نگاه

نوری بیلگه جیلان به سینمای ترکیه اعتبار داد

جدال میان سنت و مدرنیته

مهر: سومین برنامه از مجموعه برنامه‌های «سینمای تجربی جهان» با نمایش فیلم «فاصله» ساخته نوری بیلگه جیلان برگزار شد.

سومین برنامه از مجموعه برنامه‌های «سینمای تجربی جهان» که توسط گروه سینمایی «هنر و تجربه» برگزار می‌شود، شنبه ۲۸ تیر و با نمایش سومین فیلم از سه‌گانه «روستا» ساخته نوری بیلگه‌جیلان با نام «فاصله» در پردیس سینمایی چارسو برگزار شد.

در ابتدای این برنامه مازیار فکری ارشاد، کارشناس و مجری نشست با اشاره به اینکه «فاصله» سومین فیلم از سه‌گانه «روستا» و در واقع سومین فیلم آغازین کارنامه نوری جیلان است، گفت: این سه فیلم، در حقیقت، مرحله «از پیله درآمدن» یک فیلم‌ساز جوان و نوخاسته بودند که از فیلم چهارمش، یعنی «اقلیم‌ها»، مسیر فیلم‌سازی‌اش تا حدودی دچار تغییر شد و جهان او گسترده‌تر و فیلم‌هایش از لحاظ تکنیکی پخته‌تر شدند و به‌تدریج به آن چیزی رسید که امروز ما از نوری جیلان می‌شناسیم.

وی ادامه داد: در سه فیلم ابتدایی، جیلان داستان افرادی را روایت می‌کند که از فضای بسته روستایی به فضایی ظاهرا بازتر و شهری مهاجرت می‌کنند. بااین‌حال در شهر نیز مشکلات خاص خودشان را دارند. فیلم نه مهاجرت به شهر را تشویق می‌کند، نه از آن نهی می‌کند، بلکه با تکیه بر جهان‌بینی چخوفی کارگردان، تلاش می‌شود جنبه‌های منفی هر دو فضا موردتوجه قرار گیرد. در فیلم «فاصله» ما با شخصیتی مواجهیم که به‌عنوان یک هنرمند وارد شهری بزرگ مانند استانبول شده است، شهری که نه‌تنها مرکز تبادلات فرهنگی و هنری ترکیه، بلکه بخشی از شرق اروپا و منطقه بالکان است. این شخصیت، بحران‌های شخصی خود را تجربه می‌کند و این بحران‌ها بر روحیاتش تاثیرگذار هستند. از یک جایی به بعد، گویی دچار گرفتاری و بن‌بست می‌شود.

فکری ارشاد تصریح کرد: از ویژگی‌های اساسی سینمای جیلان، تضاد میان سنت و مدرنیته است؛ مسئله‌ای که شاید در سینمای ایالات متحده آمریکا معنای چندانی نداشته باشد، اما ما در این بخش از جهان، با آن زندگی می‌کنیم، رشد می‌کنیم و پا به سن می‌گذاریم. حتی در اروپای غربی نیز این تضاد به این شکل وجود ندارد. اما در سینمای کشوری چون ترکیه، که جیلان یکی از شناخته‌شده‌ترین و جهانی‌ترین فیلم‌سازان آن است، این تضاد به‌روشنی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد جامعه‌ای نظیر ترکیه، با وجود ظاهر مدرنی که براساس آموزه‌های آتاتورک شکل گرفته، از درون همچنان با مسائل سنتی، به‌ویژه در حیطه دین، درگیر است. این تضاد به‌شکلی جدی در فرهنگ و جامعه ترکیه ریشه دارد. همین تفاوت‌ها و تضادهایی که میان جامعه سنتی ترکیه و سبک زندگی مدرنِ متأثر از آموزه‌های آتاتورک شکل گرفته، در لایه‌های مختلف زندگی روزمره دیده می‌شود و تناقض‌هایی ایجاد کرده که جیلان از جمله فیلم‌سازانی است که به‌طرزی بسیار ماهرانه آنها را به تصویر کشیده است.

وی ادامه داد: سینمای ترکیه، پیش از ظهور جیلان، به جز صنعت سریال‌سازی که در جهان نفوذ گسترده‌ای داشته، تولیدات سینمایی شاخصی نداشته و جیلان توانسته با این آثار ارزشمند، جایگاهی برای خود در سینمای ترکیه ایجاد کند. این موضوع باعث شده حمایت‌های نسبی از او صورت بگیرد، به‌خصوص که آثارش با درخشش در عرصه جهانی توانسته نام ترکیه را نیز مطرح کند. هرچند نمایشی متفاوت از ترکیه ارائه می‌دهند؛ نمایشی که فراتر از تصاویر کارت‌پستالی و کلیشه‌ای استانبول مدرن است و واقعیت‌های عمیق‌تر جامعه را بازتاب می‌دهد.

احمد بهرامی، تهیه‌کننده و کارگردان سینما نیز درباره چگونگی آشناشدنش با آثار جیلان و تأثیری که از او گرفته است، گفت: اولین فیلمی که من از نوری جیلان دیدم، همین فیلم «فاصله» بود. برای من که آن زمان دانشجوی فیلم‌سازی بودم، این فیلم به‌عنوان یک الگو عمل کرد و بارها این جمله را با خودم تکرار کرده‌ام: «پس می‌شود یک فیلم ساده ساخت».

او درباره عواملی که یک تجربه را به اثری مناسب برای پرده سینما تبدیل می‌کنند، گفت: اولین عامل، این است که وقتی تجربه شخصی‌ات را روی کاغذ می‌آوری، باید واقعا بررسی کنی که آیا این روایت «شروع، میانه و پایان» دارد؟ آیا ساختار دارد؟ چون خیلی وقت‌ها ما خاطراتی داریم که برای جمع پنج‌نفره خانوادگی جذاب است، چون بارها و بارها تعریفشان کرده‌ایم. ولی این به معنای داشتن ظرفیت دراماتیک نیست. مسئله دوم این است که باید از فیلتر ذهن خودت عبور کند. یعنی تمام آنچه خوانده‌ای، دیده‌ای، حس کرده‌ای و زیسته‌ای باید خودش را در آن روایت نشان بدهد. فقط خاطره خام کافی نیست. یک بخش این ماجرا، تکنیک است ولی بخش مهم‌تر آن، شاید نگاه شخصی شما به جهان، تجربه‌های دیداری و سلیقه هنری‌ات باشد. وقتی اینها با هم ترکیب می‌شوند، آن‌وقت ممکن است آن خاطره تبدیل به یک فیلم خوب شود.

احمد بهرامی درباره جهان‌بینی و نگرش جیلان در آثارش افزود: در فیلم‌های جیلان، به‌ویژه در همین فیلم اخیرش، این تقابل میان سنت و مدرنیته به‌وضوح مشهود است و خود جیلان نیز اشاره کرده است که تقابل سنت و مدرنیته در فضاهای شهری و روستایی یکی از تم‌های بنیادین آثار اوست. امری که به نظرم ما نیز در صد سال گذشته در کشور خود تجربه کرده‌ایم. اگر به شرایط امروز خود نیز بنگریم، جامعه ما همچنان با این دوگانگی مواجه است.

وی عنوان کرد: اینکه جیلان توانسته است بدون آنکه کسی را ناراحت کند، چهره‌ای انتقادی از جامعه ترکیه ارائه دهد، نکته قابل‌توجهی است.

اسپین‌آفی بر «جان ویک»

بالرین را جدی نگیرید

فرزانه متین

«بالرین Ballerina» که نام کاملش تحت عنوان «از دنیای جان ویک: بالرین» به‌عنوان پنجمین فیلم از جهان سینمایی «جان ویک» است، درصدد آن است که داستانی نو را روایت کند اما روایت پیچیده آن در دام تکرار می‌افتد. این فیلم محصول ۲۰۲۵ و تولید ایالات متحده به کارگردانی و نویسندگی «لن وایسمن» است. «جان ویک» یک فرانچایز در ژانر اکشن، دلهره‌آور و نئو-نوآر آمریکایی است که از سوی «چاد استهالسکی» و به نویسندگی «دریک کوستاد» خلق شد و «کیانو ریوز» نقش اصلی «جان ویک» را بازی کرد که یک قاتل سابقه‌دار است. قسمت اول آن در سال ۲۰۱۴، قسمت دوم در سال ۲۰۱۷، قسمت سوم در سال ۲۰۱۹ و قسمت چهارم در سال ۲۰۲۳ اکران شد که فیلم «بالرین» داستانی مابین قسمت دوم و سوم است که به‌تازگی منتشر شده است. چهار قسمت اول «جان ویک» بیش از ۸۰۰ میلیون دلار در سراسر جهان فروش داشته است. داستان فیلم از جایی شروع می‌شود که همسر جان ویک به علت بیماری فوت کرده و او در غم درگذشتش به سر می‌برد. تنها یادگاری او از همسرش یک سگ بیگل است. چند روز بعد، ویک در یک پمپ بنزین در خارج از شهر نیویورک با گروهی از گانگسترهای روسی به رهبری ایوسف برخورد می‌کند. آنها قصد دارند با ترساندن ویک او را مجبور به فروش ماشین خود کنند. وقتی جان قبول نمی‌کند، آنها تصمیم می‌گیرند که آن را بدزدند. در شب ایوسف با دوستانش به خانه ویک می‌روند. آنها علاوه بر دزدیدن ماشین و کتک‌زدن ویک، سگ او را که تنها یادگاری از همسرش بود، می‌کشند.

«جان ویک» یکی از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین کاراکترهای سینمای اکشن در دهه‌های اخیر است. او نه‌تنها به دلیل مهارت‌های مرگبارش شناخته می‌شود، بلکه پیچیدگی درونی و کدهای اخلاقی خاصش، او را به کاراکتری ماندگار تبدیل کرده است. لقب او در این‌سری از فیلم‌ها، Yaga (بابا یاگا) نه به معنی «هیولا»، بلکه «کسی که هیولا را برایش صدا می‌زنند»، است. «جان ویک» تجلی نوع خاصی از «مرد تنها با اصول» است که: در دنیایی بی‌قانون، به قانون شخصی خودش پایبند است. آدم‌کشی برایش حرفه است، نه لذت یا تفریح. از فقدان و اندوه به‌عنوان سوخت انتقام استفاده می‌کند. برخلاف اکثر ضد قهرمانان، حتی در لحظات مرگ یا جنون، اصولش را زیر پا نمی‌گذارد. حالا مخاطب با قسمت پنجم آن با نام «از دنیای جان ویک: بالرین» سروکار دارد.

بازیگران این اثر، «آنا دِ آرماس»، «گابریل بیرن»، «کاتالینا سانتینو مورنو»، «نورمن ریدس»، «ایان مک‌شین» و «کیانو ریوز» است.

«ایو ماکارو» با بازی «آنا دِ آرماس»، پروتاگونیست فیلم «بالرین» با در دست داشتن یک گوی شیشه‌ای که در آن بالرینی در حال رقص است، در کودکی شاهد مرگ پدرش می‌شود. او به دست «وینستون اسکات» (ایان مک‌شین) نجات می‌یابد و در پناهگاهی در هتل «کانتیننتال»، سرزمینی بی‌طرف برای تبهکاران زندگی و رشد می‌کند. ایو خیلی زود از سوی «روسکا روما»، مزدور و کارگردان (با بازی آنجلیکا هوستون) جذب می‌شود. زنی که مصمم است غریزه قاتلانه این دختر را پرورش دهد. سپس با پرش به ۱۰ سال بعد، ایو که برای خود یک بالرین حرفه‌ای شده و طی آموزش‌هایی هم تبدیل به یک قاتل حرفه‌ای می‌شود، درصدد انتقام‌گرفتن از کسانی است که پدرش را کشته‌اند.

این اثر، اولین اسپین‌آف بر فیلم‌های «جان ویک» است و به نوعی فرانچایز «جان ویک» محسوب می‌شود. هالیوود برای درآمدزایی بیشتر از موفقیت چهار فیلم دنباله‌دار «جان ویک»، حالا تصمیم گرفته یک شخصیت فرعی به این فیلم اضافه کند تا جایی که خود «جان ویک» فقط در چند سکانس کوتاه، حضوری بی‌روح دارد. «بالرین» چیزی نیست جز تکرار همان سکانس‌های اکشن فیلم «جان ویک» سابق، البته با کیفیتی نازل‌تر مانند نبرد با شعله‌های آتش یا درگیری‌های فیزیکی چه با اسلحه، چه بدون اسلحه. از همان ابتدا «ایو» در زمره یک آدم‌کش، اما در قامت یک دختر ظریف فرومی‌رود، ازاین‌رو پیام فیلم کاملا مشخص است: «بالرین» را جدی نگیرید. اگرچه صحنه‌های زدوخورد یا اکشن آن هماهنگ‌شده اجرا می‌شود اما هیچ‌کدام از آنها به پای جنون پیشین این فرانچایز نمی‌رسد و تا حد زیادی شباهت به بازی‌های ویدئویی دارد و بر پایه منطق سینمای بالیوود شکل گرفته است. گفته می‌شود که صحنه‌های ابتدایی فیلم به‌شدت دارای ضعف بود، ازاین‌رو «چاد استهالسکی» به داد «وایسمن» رسید و در باز فیلم‌برداری «بالرین» نقش مهمی از خود بر جای گذاشت. دیالوگ‌های سطحی، ضعف فیلم‌نامه، شخصیت‌پردازی کم‌عمق و حتی انتخاب نادرست نقش اول زن همگی دست به دست هم داد که «بالرین» اثری خشونت‌آمیز همراه با حمام خون بدون توجیه باشد. حتی بسیاری از مخاطبان به دلیل ریتم کند آن در اواسط فیلم از تماشای آن انصراف دادند، مگر آنکه طرفداران پروپاقرص «جان ویک» بودند و تا انتها، داستان را دنبال کردند که باز هم به دلیل حضور کم «کیانو ریوز» دلسرد شدند. فیلم از لحاظ سرگرم‌کنندگی هم شکست خورده است.

این حجم از خشونت و خون‌ریختن که در قسمت پنجم «جان ویک» دیده می‌شود، در مجموع چهار اثر قبلی «جان ویک» نبود. یکی از سکانس‌های عجیب این فیلم اکشن، رفتن ایو به یک روستای یخ‌زده و دورافتاده در اطراف کوه‌های آلپ است که همه افرادی که در آن منطقه دیده می‌شوند، از قصاب و نانوا تا مردم عادی مسلح هستند و در این صحنه‌ها، لحن «بالرین» فانتزی و طنز می‌شود. داستان فیلم آشفته است و قواعدی که در جهان قاتلان فیلم مشاهده می‌شود، هم کلیشه‌ای و هم قدیمی است. ضعف بزرگ این داستان بی‌رمق، لاغر و تک‌خطی، کپی از «جان ویک ۲» است.

انتخاب «آنا دِ آرماس» برای این فیلم به‌شدت اشتباه بود. این‌گونه شخصیت‌ها چه به‌عنوان قهرمان، چه ضد قهرمان، دارای یک‌سری ویژگی‌های جهانی هستند که او فاقد آنهاست. البته این موضوع به این معنا نیست که «آنا دِ آرماس» بازیگر بدی است، بلکه شکل و شمایل و اندام ظریف او در کل برای این هنرپیشه مشهور که طرفداران زیادی دارد، در ژانر اکشن مناسب نیست. مخاطب بارها در فیلم شاهد آن است که ایو مشغول اکشن‌بازی‌های خطرناک است اما حتی یک خراش هم بر روی صورت او نمی‌افتد. صادقانه باید گفت انتخاب او از اول اشتباه بوده است. منتقدان دراین‌باره گفته‌اند که «ایو» گاهی مثل یک ابرقهرمان عمل می‌کند، بدون آسیب‌پذیری واقعی و این باعث تکرارپذیری می‌شود.

روابط قدرت درون یک عمارت

رضا صائمی

«شکارگاه» دومین تجربه نیما جاویدی در سریال‌سازی بعد از «آکتور» است. قیاس این دو کار دست‌کم دو مؤلفه از کارگردان را بازنمایی می‌کند؛ یکی تجربه‌گرایی او که به نظر می‌رسد خود را در یک ژانر و شکل خاصی از سریال‌سازی محدود نمی‌کند و دوم نوآوری و خلاقیت در پردازش ژانری. به این معنا که او وقتی سراغ ژانری تاریخی مثل «شکارگاه» می‌رود، به روایت متفاوتی از نمونه‌های ژانری دست زده و فضای متفاوتی در درون مؤلفه‌های آن خلق می‌کند. شاید بتوان گفت ارزش‌افزوده آثار جاویدی، همین تمایزپذیری کارهای او از نمونه‌های مشابه است. چنان‌که همین رویکرد را در فیلم «سرخپوست» او هم شاهد بودیم که روابط انسانی و پیچیدگی‌های آن را در دل قصه‌ای تاریخی به تصویر می‌کشد. اگر بخواهیم مبتنی بر پارادایم‌های جامعه‌شناختی حرف بزنیم، باید شیوه روایت و زاویه دید او در «شکارگاه» را مبتنی بر رویکرد «تاریخ فرهنگی» صورت‌بندی کنیم. به این معنا که او به سراغ رخدادهای کلان و شخصیت‌های سیاسی در تاریخ قاجار نرفته، بلکه زیست‌جهان مردم عادی در آن دوره را کانون درام خود قرار داده و به ساختار پادشاهی آن دوره گره زده است. در درون این روایت مردم‌شناسانه به میانجی قصه‌ای که تعریف می‌کند، می‌توان به درکی جامعه‌شناختی از آن برهه تاریخی دست یافت. درواقع او به جای زمان تاریخی، زمانه آن برهه تاریخی را زمینه درام‌پردازی قرار داده تا قصه‌ای معمایی را درون آن بگنجاند. در این شیوه بازنمایی البته «مکان» هم به هسته مرکزی قصه آمده و عمارت باشکوه و مرموز قاجاری به‌مثابه یک کاراکتر کانونی در کانون درام قرار گرفته است.

درواقع می‌توان گفت جاویدی در شکارگاه روایت خود را مکان‌مند می‌کند و حتی عنوان سریال هم گواهی بر این معناست. درواقع «شکارگاه» تاکیدی بر هویت مکانی قصه است که این توجه را می‌توان در دوربین او در بازنمایی از این مکان هم ردیابی کرد. حتی گره اصلی داستان در این دو قسمت، سویه مکان‌مند دارد و جواهرات ربوده‌شده از مکانی درون این عمارت، موتور درام را روشن می‌کند.

خود مکان در اینجا پر رمز و راز است. در عین باشکوه بودن، گاهی مخوف می‌شود. زیر زمین و اندرونی‌های متعدد و پر از دهلیز و دالان بودن، عمارت را به مکانی پر رمز و راز تبدیل می‌کند که قصه‌ای معمایی و پیچیده را درون خودش جای داده و تجسم می‌بخشد. روابط انسانی شکل‌گرفته پیرامون درام در این مکان، به امکانی بدل می‌شود تا تفاوت و تضاد و در نهایت نزاع طبقات فرادست و فرودست در آن دوره تاریخی درون این عمارت، مکان‌مند شده و بازنمایی شود.

درواقع جاویدی جهان داستانی خود را در زمینه موقعیتی مکان‌مند قرار می‌دهد تا یک قصه‌اش از یک زمان تاریخی را در این فضا بسازد. قصه‌ای که حول خانواده میرعطا و ماجراهایی که برای‌شان درون این عمارت رخ می‌دهد، شکل گرفته است. آنچه پیش از هر چیز در مواجهه با این سریال تاریخی جلب توجه می‌کند، ریتم تند و رخدادهای ملتهبی است که متفاوت از روایت‌های کش‌دار و آرام متعارف اغلب سریال‌های تاریخی است. درواقع مخاطب با قصه‌ای ملتهب و رازآلود از یک موقعیت معمایی مواجه است که از ترکیب ژانری معمایی-تاریخی برساخته شده و سویه‌های خانوادگی هم دارد. شخصیت‌پردازی هم درون همین ساختار به شکل تدریجی و قطره‌چکانی معرفی شده و هویت‌مند می‌شوند. آن‌چنان‌که مخاطب باید در یک فرایند ذهنی و به موازات رخدادهای قصه به‌تدریج با کاراکترها و مؤلفه‌های هویتی آنها آشنا شود. توجه به جزئی‌نگری در پردازش روان‌شناختی شخصیت‌ها و نفوذ به لایه‌های درونی آنها در یک رفتارشناسی دراماتیک کمک کرده تا کارگردان از تیپ‌سازی عبور کرده و به شخصیت‌پردازی دست بزند. شخصیت‌هایی که به نظر می‌رسد در طول قصه به‌تدریج و به موازات رخدادهایی که طراحی شده، بیشتر با آن آشنا می‌شویم و به عمق آنها راه می‌یابیم.

تنوع شخصیتی هم در حدی است که این تفاوت‌ها به یک جذابیت دراماتیک بدل شود. واقعیت این است که در پس «شکارگاه» و فراتر از سطوح دراماتیک قصه‌اش، قابلیت‌هایی برای فهم‌پذیری تاریخی دوران قاجار وجود دارد که امکانی فراهم می‌کند تا مبتنی بر جامعه‌شناسی سیاسی، به بازنمایی روابط قدرت و سلطه در آن دوره بپردازد. رویکرد جاویدی در این سریال مبتنی بر پارادایم‌های جامعه‌شناسی خرد است که از درون ساختار اجتماعی و مدنی یک دوره تاریخی به ساختار سیاسی و مناسبات قدرت در آن زمانه نقب می‌زند و فرصتی برای مخاطب فراهم می‌کند تا به واسطه سرگرم‌شدن درون قصه‌ای معمایی، به معنایی جامعه‌شناختی از یک دوره تاریخی برسد. معنایی که نه از طریق بازنمایی ساخت قدرت در رأس هرم، بلکه به میانجی بازنمایی زیست‌جهان یکی از طبقات اجتماعی یعنی میرعطا و خانواده‌اش که طبقه نظامی آن دوره بودند، به فهم تاریخی از تاریخ معاصر دست بزنند.

خبر برگزیده

تجلیل جشنواره ونیز از مدرسه فیلم جین کمپیون

ایسنا: مدرسه فیلم‌سازی نوپای «موجی در اقیانوس» که با ابتکار جین کمپیون در نیوزیلند تأسیس شده، با نمایش هفت فیلم کوتاه دانشجویان خود در جشنواره ونیز ۲۰۲۵ مورد تجلیل قرار می‌گیرد؛ فیلمی از این مجموعه نیز در بخش رقابتی «افق‌ها» حضور دارد. مدرسه فیلم‌سازی «موجی در اقیانوس» که در سال ۲۰۲۲ بنیان‌گذاری شد و در ولینگتون به مدیریت جین کمپیون، کارگردان دو بار برنده اسکار (برای فیلم‌های پیانو و قدرت سگ)، اداره می‌شود، در هشتادودومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز مورد تجلیل قرار خواهد گرفت.

در این رویداد، هفت فیلم کوتاه از هفت دانشجوی جوان این مدرسه به نمایش درمی‌آید. افزون بر این، فیلم «صخره شیر» (به مدت ۱۶ دقیقه) ساخته نیک مایو و پریسکا بوچه، که آن نیز در قالب همین برنامه ساخته شده، در بخش رقابتی فیلم‌های کوتاه افق‌ها انتخاب شده است.

در پایان برنامه رسمی ۱۲ماهه این ورکشاپ فشرده، هریک از فیلم‌سازان به‌لطف حمایت مالی نتفلیکس، تحت راهنمایی جین کمپیون و فیلیپا کمپبل (همکار کارگردان پروژه) قرار گرفتند و بودجه‌ای برای ساخت یک فیلم کوتاه دریافت کردند. تمامی این فیلم‌ها به‌موقع آماده شدند تا برای حضور در جشنواره فیلم ونیز ۲۰۲۵ ارسال شوند.

جین کمپیون دراین‌باره گفت: «متوجه شدم شرایطی که من در آن فرصتی واقعی برای فیلم‌سازشدن یافتم، امروز وجود ندارد. در سال ۱۹۸۱ خوش‌شانس بودم که توانستم در یک مدرسه فیلم در استرالیا تحصیل کنم، جایی که نه‌تنها همه حقوق ماهانه دریافت می‌کردند، بلکه می‌توانستیم با بودجه‌ای که مدرسه در اختیارمان می‌گذاشت، فیلم کوتاه بسازیم و با دانشجویانی همفکر دیدار و همکاری داشته باشیم و با برخی از آنها هنوز هم دوست هستم. به‌تجربه دریافتم که یادگیری واقعی در دل پروژه‌ها و از دل تعامل با هم‌نسلان شکل می‌گیرد. اکنون زمان آن است که بازپرداختی انجام دهم و بسیار سپاسگزارم از نتفلیکس که از این برنامه سینمایی موقت که من آن را «موجی در اقیانوس» می‌نامم، به‌طورکامل حمایت کرده است».

آلبرتو باربرا، مدیر جشنواره ونیز هم گفت: «وقتی هشت فیلم کوتاه فارغ‌التحصیلی این مدرسه فیلم‌سازی را که با چشم‌اندازی بی‌وقفه توسط جین کمپیون هدایت شده بود دیدم، از کیفیت استثنایی هریک از آنها شگفت‌زده شدم. نادر است که در پایان یک دوره آموزشی، همه دانشجویان بتوانند فیلم‌هایی بسازند که چنین سطحی از حرفه‌ای‌گری و استعداد واقعی را نشان دهند. بدون شک این اعتبار به جین کمپیون و فیلیپا کمپبل تعلق دارد که دانش و تجربه خود را به گروهی از فیلم‌سازان جوان آینده‌دار منتقل کرده‌اند، کسانی که امیدوارم به‌زودی شاهد ساخت نخستین فیلم بلند آنها باشیم». پس از نمایش فیلم‌های کوتاه، جین کمپیون یک مسترکلاس برگزار خواهد کرد تا درباره تجربه مدرسه‌ای که بنیان نهاده صحبت کند. فیلم‌های زیر علاوه بر «صخره شیر» ساخته نیک مایو و پریسکا بوچه که در بخش رقابتی «افق‌ها- فیلم کوتاه» حضور دارد، به عنوان بخشی از ادای احترام به مدرسه فیلم‌سازی «موجی در اقیانوس» در ونیز نمایش داده خواهند شد: «پسری بسیار خوب» ساموئل ته کانی، «زمان دخترانه» ساخته النور بیشاپ، «جوراب‌ها» ساخته تاد کارهانا، «گفت‌وگو با جک مائر» ساخته هش پرامبلام، «دختر همسایه» ساخته مینگ‌جیان کوئی، «کوری» ساخته آنا چایا اسکاتنی و «درخشش» از فریا سیلاس فینچ.

هشتادودومین جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز از ۲۷ آگوست تا ۶ سپتامبر (۵ تا ۱۵ شهریور) برگزار می‌شود.